

# چشم شاهنشاهی ایران



این روزنامه یکبار در تاریخ طی ۱۰۰ شماره و در تیر ماهی برابر تیر از شهری برجایسد اسرگشور و همراه با آئین افتخار میباید

شماره دوم : دوشنبه ۴ مرداد ۱۳۰۰

از : نیوتایمز

## \* انقلابی موفق و باصالت ایرانی

### \* ایران در یکی از درخشانترین ادوار تاریخ خود

از منچستر گاردین

# ۱۰۰ لوص آژاک و آژاکر

### سیاسنامه کاهنان

در این شماره ، قسمتی از سیاسنامه کاهنان یهود را ، که در مقام شکر گذاری از سلسله آزادگان ، و رها کننده بشریت از زنجیر بندگی و بردگی ، شکل گرفته است ، درج میکنیم . کاهنان ، در این سیاسنامه ، نخست به «نوپدید» ، حکمران سستاندیش و کرگهز بابل ، اشاره نموده و چهره او را ، و کردار ناشایست او را ، تصویر کردهاند و آنگاه اندیشه کوروش را ارج نهادند .

در این سطور ، بخوبی و روشنی میتوان چهره ی تابناک و آزادی آفرین بنیان گذار شاهنشاهی ایران زمین را دریافت .

بزرگ مردی ، صاحب اندیشه ای پرتیر ، که ابراهه خستگی ناشناس خود را در راه رهایی ملت ها بکار برد ، این سطور درخشان ، فصلی بشکوه در زندگی کوروش بزرگ و تاریخ ارجند ماست :

بقیه در صفحه ۸

## انعکاس در جهان

### بنیاد شاهنشاهی ایران آغازی

### بر فصل همبستگی ملت ها

برای دست یافتن به اوج زندگی ، و قدم نهادن بر فلقی هستی ، باید به شناخت راز و رمز زیستن برخاست . بیگانگی ها ، در حقیقت ، حاصل عدم شناخت کیفیت های دقیق فرهنگی است . وقتی به دقایق فرهنگی دست یافتیم ، هنگامی که به چگونگی اوضاع کشیم ، میتوانیم زندگی را ارج نهمیم . و از آگاهی های خود ، در راه بهتری سود بجوییم .

تمدن بیگانه ، که ره آوردی از دنیای امروز است باعث آمده تا سنت های ارزشمند و دیرین سال ما ، رنگ فراموشی گیرد . حال آنکه ، باز شناختن ارزش های متعالی این سنت ها ، میتواند باورهای ما را ، آماده باز آفرینی کند .

قومی که با سنت های خود ، و ارزش های آن ها ، بیگانه باشد ، هرگز نمیتواند ارزش را دروفا ، و از آفریده های مختلف ، دریابد . قدرت یافتن همه آثار تمدن های دیگر را منهدم میکند ، و از نو خود ، با سنت و آسیران ، به بنیاد تمدنی تازه ، برمیخاست . چه بسیار شهرهای بزرگ که در عصر ما ، از زیر ویرانه های برمیاید ، و از تمدنهای شکوهمند خبر میدهند ، و هزاران سال بود که پراز یک ابلیس سخت ، بخاک فرو رفته بود ، این که شهری را ویران کنند ، و چنان سازند که هم سطح خاک شود ، و در آن کاهن بچرانند ، سنتی رایج بود ماست . و با خاک یکسان کردن کشورها و شهرها ، بصورت مثل سایر مردم آمده بود .

جالی باید این قواوت ناشی از گریزه برتری جوئی و انحصار طلبی بیایان می یافت ، تمدن ها ، با اعتبار وجودشان محترم مینماندند ، و این کاری بود که کوروش بزرگ آغاز کرد ، و جزای وقوفی که او از زمین آبرو خاسته بود ، دیگری قادر به این کار نبود .

بقیه در صفحه ۸

## چرا آئین دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را جشن میگیریم؟

همه میدانند ، اما باز گفتنی است ، و این مسأله ای از گفتنی هاست .

دو هزار و پانصد سال پیش از این ، دنیای تمدن ، دستخوش تحولی شد ، این تحول ، تاریخ تمدن را وارد مرحله تازه ای کرد ، و قاعده و رسمی نورا چنانچه بی نظیر و خشونت جاری ساخت . برای درک اتفاق بزرگی که در تاریخ تمدن روی داد ، احتیاج به ارائه سند و مدرک بسیار نیست ، کفایت میکند به روایت های مذهبی ، باافسانه ها و اساطیر ملل ، به دست آمده آثار باستانی و کاوش های باستان شناسان نگاه کنیم ، این مجموعه آنچه ما از گذشته دور تمدن داریم ، همه سرگذشت غم انگیز ملل و اقوام بسیار است که بی هیچ تأمین ، به ساختن تمدن های بزرگ قیامی کردند ، و تا ناگهان دست غارت و تجاوز قومی جنگی و از راه رسیده ، آن همه تلاش را چنان منهدم میساخت که گویی هرگز نبوده است ، و شهرها و آبادیهای پدید آمده را ، از این برمی انداخت و ساکنان آنها را تباری بزرگی مناسب می یافت به اسارت میبرد و اگر مناسب نمیدید به بنام غنیمت و بکسر ، میکشت و از میان میبرد .

اختراع آمیزترین خاطر ، جهانگشایان بزرگ عهد قدیم بود که خاک سرزمین های اشغال شده را به پتوپوره بکشند و نهب و غارت و سوزاندن و ویران کردن ، کنند ، و در کتیبه ها یا روایت ها بنام خود نقش کنند ، حتی این تجاوز و هم نوع کسی در مذهب اقوام و ملل رسوخ یافته بود .

اگر قرار بود ، این وضع دوام یابد ، شاید مرکز دنیا روی یک تمدن پایدار و بهیم پیوسته نماندید . هر قوم نورسیده را اطاعت میکرد و سر به راه میماند تا قدرت یابد و بعد از قدرت یافتن همه آثار تمدن های دیگر را منهدم میکرد ، و از نو خود ، با سنت و آسیران ، به بنیاد تمدنی تازه ، برمیخاست . چه بسیار شهرهای بزرگ که در عصر ما ، از زیر ویرانه های برمیاید ، و از تمدنهای شکوهمند خبر میدهند ، و هزاران سال بود که پراز یک ابلیس سخت ، بخاک فرو رفته بود ، این که شهری را ویران کنند ، و چنان سازند که هم سطح خاک شود ، و در آن کاهن بچرانند ، سنتی رایج بود ماست . و با خاک یکسان کردن کشورها و شهرها ، بصورت مثل سایر مردم آمده بود .

جالی باید این قواوت ناشی از گریزه برتری جوئی و انحصار طلبی بیایان می یافت ، تمدن ها ، با اعتبار وجودشان محترم مینماندند ، و این کاری بود که کوروش بزرگ آغاز کرد ، و جزای وقوفی که او از زمین آبرو خاسته بود ، دیگری قادر به این کار نبود .

بقیه در صفحه ۸

## هفتاد و نهمین سالگرد جشن شاهنشاهی

۷۸ روز تا آغاز جشن شاهنشاهی فاصله داریم ...

روزشمار	موضوع
۲۰۰	ساله شاهنشاهی ایران
۲	تاریخ کشورمان را خودمان بنویسیم
۳	انعکاس جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران در جهان
۴	روزشمار انقلاب سفید
۶	جاودانه حماسه های شاهنشاهی (فتح بابل)
۷	خبرهای جشن از داخل و خارج
۸	



# تاریخ کشورمان را خودمان بنویسیم



## به شهادت تاریخ‌های که منشأ

## غربی دارد اعتماد نکنیم

درمان تمدن‌های قدیم، آنچه انسانی است، به تاریخ تمدن سرزمین‌ها باز میگردد، سرزمین شاهنشاهی ایران، سرزمینی که در آن، مرعیه‌های نو از تمدن و تاریخ جهان، شیرازه بندی شد، تا به عصر ما برسد.

ای تمدن درخشان، از دوردست تاریخ، در گذرگاه تالاری تمدن‌ها، ریشه بسته است، و از این‌رو، هر تمدن قدیم‌را، یا هر میراث زنده از تمدن قدیم را که در دنیای معاصر جاری است، اگر بشکافیم، در آن پاروی از تمدن ایران پیدا خواهیم شد، اصل اینست که، زندگی ملل و اقوام از دورترین‌ها، در نظیر جویبارها که جاری میشود تا دیرباز خود، یا در گذرگاه‌های معین بهم می‌پیوندند، هرگز خالص و نفوذناپذیر نمانده است، حتی منشاء و آغاز پیدایش هر هنر و چشمه، به طبیعت شاخه شده بازمیگردد، که در آن نقش ابر و باد و باران و یخار سنگین دریا و دوخانه، پیداست.

گاه کسانی، مطلقاً از تمدن هلنی، یا تمدن‌های از این دست یاد میکنند، بی آنکه برستی این تمدن‌ها، چندین مطلق باشد.

جهان امروز، برای یکبارگی به طبیعت و ناروایی و انحصار و قدرت فروری، نیازمند است که مشاغل و قلمرو تمام تمدن‌های جاری بر دنیای قدیم را بشناسد، و اثر هر یک را در مرحله تاریخی و پیدایش تمدن‌های دیگر، و حرکت بی‌انقطاع تمدن انسانی، ببیند و حد بگذارد، و از آن‌سوی که چنین کرد، حق تمام ملل و اثر تمام اقلیم‌های جغرافیایی، در میراث تمدن جهان، معلوم خواهد شد، و بسیار داورهای خام، که سرچشمه تبعیض و برتری‌جویی است، از میان برمیخیزد، هر قدر پیشروی دیرین رنگداری، خدمت بزرگ، به تمدن و فرهنگ جهانی است که سرانجام باید روزی، در آن جای تمام خانواده‌های بشری، در شرایط برابر، مشخص و معلوم شود.

از خدمت‌های بزرگ جشن شاهنشاهی ایران، یک‌یکه رونق بخشیدن باین تلاش فرهنگی است.



درباره ایران و تمدن شاهنشاهی آن، تا امروز، هزاران کتاب نوشته شده است، درباره سرزمینی که مهد تصویر جاودانه آمیزش روشنی و تیرگی است، و بیشترین کتاب‌ها از قرن بیستم دیگران نوشته‌اند و بیشتر ایرانیان نیز که دست به تالیف تاریخ گذشته کشور خود می‌زنند، به نقل احتیاطاً درباره آن جشن‌های دیگران، بی‌سیر کرده‌اند، و هرگز اجتهادی می‌زنند این گزارش‌ها و حد اسالت و سلامت‌ها بخرش ندهاند، تا آنجا که ایرانی نوسال جوینده تاریخ، در سرگذشت تمدن و فرهنگ خویش، بی‌توجه بزیان، خودی میخوانند بازگویی بی‌گانه‌ای پلوی سخن میگویند. چرا که ریشه و مآخذ داورها و گزارش‌ها، هم‌جا، پایتخت‌ها، یادگارهای بیگانه‌انگ است، جلوه فتح و پیروزی ما، در همان غبار ایران پنهان شده که تلاش دوران شکست و حادفرهنگی ما، و درین دو قلمرو حاصل زندگی جامعه خلق ایرانی‌زمین، جامعیتی که بیله خاص رویند، و نشردهنده‌ای از اندیشه و فرهنگ، پدید آورده است، هم‌جا که سر فراموش شده است، ما بسیار مطلب عادل را درباره تمدن قدیم ایران، و حتی درباره تمدن پیش از اسلام سرزمین خود نمیدانیم، اما بدقت با مسائل بسیار، از گذشته دور ملل تمدن آشنایی داریم، و اگر لازم شود، می‌توانیم، گذران زندگی روزانه بسیاری از آوارگان هلنی را که برای کم‌ترین وقت، مقام، پندار و ایران روان آورده بودند، از روی متون موجود فارسی یا فارسی شده تدوین کنیم.

بگذارید از رسی غرض‌آلود یاد کنیم که مولودسیاست سمعاری ابراست، از قرنی پیش، گروه سیاستمداران و نظامیان ماجراجوی اروپا یا رباریان سوی‌جهان در جستجوی و نظامیان و کلتی توجه یافتند، چون ایران از تنها نقطه قدرت‌تاز، و در غرب و جنوب آسیا، شناختند، از نیم نفوذ فرهنگ و نفوذ قدرت قدیم ایران، در قلمرو تصرف شده، روزگاری جشن شاهنشاهی

و یادواری برای ریشه‌کن ساختن این نفوذ بیانی به‌تختلله تاریخ ایرا نبرخاستند، و اینکه منابع قدیم، که در دسترس آنها بود، همین ستاویز نمایش بداندیشی‌شان درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران شده بود، به استدلال‌های تعصب‌آمیز نشسته، تا آنجا که امروز اغلب آن تعصبا برای اهل حقیقت به بیان کدوکانه میانه، با این‌گونه، تاریخ پیوسته جهان را، که قسمت مهمی از آنرا طی دوهزار و پانصدسال، مردم ایران‌زمین و فرهنگ و تمدنشان و روابطی که با جهان داشته‌اند، ساخته، از روی قوتی مغزی، به‌دو پاره کردند، یک پاره را به غرب، به تمدن هلنی، و جانشینان آن که رومی‌ها، و در قرن گذشته، اروپایی‌ها، و میراث‌بران آنها باشند، اختصاص دادند و این از تمدن و فرهنگ فاتح‌پیروز نامیدند، که باید از روی سنت، پیوسته‌تسلط و برتری‌خود را بر جهان حفظ کنند و نی‌بدرنگر را، به شرق، به بربرها، که هیچ اصالت ندارند و یازور هر چند صباح گروهی از آنها، بقدرت رسیدند و در کام تمدن باطنی، سرانجام فرو رفته‌اند، در آنجا برین تمدن فرو برده‌اند، باعث سقوط فرهنگ و تمدن شده‌اند و این ست و ناروائی، مانند بنیاد مورد دیگر، در فرهنگ اروپا و غرب اثر خود را هنوز حفظ کرده است، اروپای خالی از آن تعصب به‌رحال باید گذاره گناه اسلاف خود را بپردازد.

اما حقیقت کدام است؟ حتی آن استاد ناقص هلنی که از زمان دور یا وسیله آن گروه معتقدان سیاست‌پیشه، در اروپا ابراه شده، هر چند قرنی است، بر کسی نشسته است و چون با تعصب قومی آمیخته بوده، کمتر با او سخن مخالف روپور کشته، ولی با باری که آن ایرانی اصیل و صاحب فطرت، «مهدی بدیع» در کتاب «یونانیان و فرهنگ بربرها» کرده، آشکار میشود، جای‌جای‌شار از روح تجلیل و تکریم، آموزش و فراگیری است، هلنی خویش‌نمائی و عاشق خود و آنچه می‌اندیشید، هنگامی که در برابر تمدن پیروز قرار میگیرد، همچنان که به‌تکذیب آن می‌پردازد، فرآبروی آنرا نیز از یاد نمیرد و باولع و شتاب آنرا می‌آموزد و از این چشمه در هرزمینه سیراب میشود.

تمدنی که خود خاموش بوده است، و پیوسته دشمن از آن سخن گفته، حتی همین اندازه زبان‌آور از خلال آثار کینه‌جویانه دشمن نیز نشان و عظمت و است، و اگر تا امروز مظلوم مانده، امروز، ماییم که باید غبار ستم از رخسارش بزداییم.

در طول چند قرنی که اورش تاریخ گشتگان، جایگیر تعصب خام مذهبی و فرهنگی، برای درک گشتگان باستانی، مجهز نبوده است و از ملل کوچک، یا حتی ملل بقدرت رسیده، اما برمز تجربه قدم نگذاشته، کسانی به تحقیق برخاسته‌اند و با همیاری و مقیاس خود، پیادوی تاریخ گذشته‌شده‌اند، ولی آن داورهایم از شناختن تمدن و فهم شناختن مکان‌دور است.

امروز این حق‌ماست که بنشینیم، و تاریخ کشورمان را خودمان بنویسیم، و اگرچه براساس عواملی که می‌شماریم، از ادوار دور، جز آنچه سنگ نشسته‌ها، ولو‌وحای گلین و آثار کشف شده از سکه و اوانع ابراه ما، میدهد، کتاب و سند ایرانی و خودی نداریم، اما همین مجموعه و نیز مجموعه اسناد مکتوب، که بزیان خاص، یونانی، رومی، یهودی، سریانی، ارمنی باقی مانده، برای چنین کوششی بزرگ‌ا کافی است.

ایران و غرب آسیا، از دوهزار و پانصدسال پیش، با این‌سو، به‌سار هجوم و ایغار و فتنه‌های ابتدایی و جانگرف‌تری از سرگذراندند است، و جستجویشان استوار شده که در روز بازگشت و جبران، در پی نخواهد داشت، نخستین بار این هجوم و استیلا از غرب بود، از جانب اقوام ساکن جنوب و جنوب‌شرقی اروپا که اسکندر مقدونی، و پندرس، در رأس آن

بودند، و یونانی‌ها را که بعلم دادوستد دریایی و رابطه‌مدام، با جهان متشن آن روزگار، به‌مدارجی از تمدن و فرهنگ رسیده بودند، در خط اول به‌سارت کشیدند و از آنجا، به‌دورهای زمین آسیا به‌بلق تمدن دنیا روی آوردند و جز قصدفات و چاول نداشتند، و در سراسر سرزمین ایران، با احداث کوچ‌نشین‌ها میادرت ورزیدند، و سعی کردند زبان و آیین خود را بر مردم تحصیل کنند و این کار میسر نشد، و سرانجام زوال نصیب مهاجمان گشت.

دوم بار، هجوم از قلب آسیا، بود، از شبه جزیره‌ای که در صحرا بسیار خصال همانند با اروپای دوران اسکندر داشت، و با از این هجوم جاری شد، و با کوچ‌نشینان خود، در سراسر ایران‌زمین پراکنده، و به‌ترویج مذهب، و ترویج زبان خود و آیین خود، و کوشید تمدن ایرانی را در خود مستحیل کند، و باز ناکامی برد.

سوم بار، از شمال آسیا بود، آنجا که آریاهای ایران زمین، در تمام طول تاریخ شاهنشاهی خویش سخت یا ن‌توجه داشته‌اند، و حتی در زمان کوروش بزرگ، بیش از آنکه شاه شاهان به‌باب روی آورد - و مقدم بر این جنگ، که سرشوت تمدن ایران را بدست داشت - روسیو مرزهای شمالی و شرقی ایران آورد، و هفتسال در داخل ایران‌زمین و مرزهای شمال آن نظم و نسق می‌گذاشت و کارها را به‌این میگرد، چه آریاهای، دشمن بزرگ تمدن خود و دشمن هر تمدن را، در آنجا سراغ کرده بودند، و پیوسته می‌کشیدند سدی استوار در راهش می‌زدند، و سرانجام نیز، کوروش بزرگ، جان خویش را بر سر یک چنین درگیری، اما باینه آریایی کوچ‌نشین، از دست داد.

این بار پس از آنکه قرن از شمال دست شکست و تمدنی ابتدایی، و مهاجم و ویرانگر، درست خاجبخت تمدن‌های مهاجم دوگانه پیشی، با ایران سرازیر گشت، و چنانکه بنقل برآی ما گذاشته‌اند آمد و کند و سوخت و برد و کشت‌ورفت.

این هرسه هجوم خصلت‌ها شان شبیه بود، ویرانگر بودند، آثار مکتوب و آثار مدون را در خود می‌داشتند و با یابد کردند، کوشیدند مردم ایران‌زمین را در تمام مستحیل سازند ولی خود در این تمدن پاک و انسانی، تحلیل رفتند، و اینست که بعد از یورش اسکندر چیزی برای آگاهی خاندانهای ایرانی که بعد از هجوم وی روی کار آمدند، و جانشینان اسکندر از میان برداشته، بی‌مانند و وانگاری‌ها آگاهی درستی از حرامتشان نداشتند، و ساسانیان نیز که می‌کشیدند به‌شاهان بزرگ ایران‌دوره سخت خمیسه، تا می‌جویند، بر همین متوال، و بعد از عرب، نه‌تنها آن اندازه آگاهی از ایران پیش‌از اسلام را باقی ماند، که چند ایرانی قلمت‌اندیش از دست‌بر زمان نگذاشته، بزبان غرب فرآوردند، با متاوریان و مهاجران درشتی توانستند، پس با چرخ و پیسورت ادبیات مذهبی با خود بپندارند بکشند، و از زمان مغولان، تا از روی عقولان عرب و مؤلفان ایرانی، نقل کرده‌اند می‌توان دریافت‌چه بخشه‌های بزرگ از معارف و دانش ایرانی، تا بدو سوره نیست نمانده است، و این تازه بزمان دور مربوط نیست عمر هشت تا نه قرن بر آن میگذرد.

و این وصف تمدنی که در برابر چنین سیل‌های بنیان‌کن ایستاد است، و موج‌های عظیم حادته را از سر گذراند است و خود بی‌فکر مانده، تمدنی که سینه در برابر بزرگترین سیل‌های تمدن برافکن سیر ساخته، باید بسیار راز‌های سربرهن داشته باشد که بر بیگانگان، قاشی ناشده باقی مانده است، و این راز‌های سربرهن را باید کسانی که در قلب همین تمدن پرورش یافته‌اند، بشکافند، این کاری است که حتی اگر محقق و مورخ خارجی یکسر از آگاهی و انصاف نیز سرفته باشد، نمیتواند آنرا عهدنامه شود.

ایست که ما، با تانکد، هر چه تقاضای می‌خواهیم و توصیه می‌کنیم، تاریخ کشورمان را، خودمان بنویسیم، با روح ملی، و یادگار خلقی از محافظه‌کاری، و با شهامت که از بیان حقایق اگرچه بر خلاف سنت حاکمه ساله اروپای غربی است، دست‌نخست هراس نشویم، چه حقیقت در همه‌حال از بزرگترین و برکت‌ه‌ترین نام‌ها و بنیادها، بزرگتر و برکت‌ه‌تر است.

و این مناسب است، ما نومه‌هایی از داورهای دروغین را در تاریخ کهن ایران، بازمینماییم، تا دانسته شود، دروغ، هر اندازه باشنوه تا کاید استوار شود باز بی‌بنا است، و این آغاز است برای کسی.



منجستگار دین سپی میبوید ایران با سیاستمدانه و پیشروستانه ای که تحت رهبری شاهنشاه خود درمورد بحرین پیش گرفت ماتم ملی وکمال یکتی وبلوغ خود را نشان داد. ایران که بیوند وفاداری خود را نسبت بسازمان ملل متحد اذ داشتات درمورد بحرین نیز نتیجه تحقیقات کمسیون ویژه سازمان ملل متحد را پذیرفت. همین سیاست موجب شدسات که پیشروندهای عرب باایران روابط دوستانه بزرگی برقرار کرده و همکاریهای مشترک باآن برقرار کنند.

ثبات و اطمینان

ایران ازبک اطمینان و ثبات اوضاع توانسته است بهترین سیاستهای داخلی و خارجیا بویق اجرا درآورد. شوراها و شوراهای شهر و ده در ایران انسانی از تمیم موعکراسی دراین کشور است و نوعی رفاه و نفوذ گرهنگی مورچین علمی و کشاورزی و بهداشتی و رفاه و نفوذ اولیوز، به با برنامههای توسعه بدیورنری نظام اطمینان، ثبات و ثباتی از پیشرفتهای اجماعی است و ایران میتواند بقی امدادکننده که انقلاب همین ایز سرزمین پسرید این شاهنشاه ایران بنیانهای زندگی اجماعی و سیاسی ملتها را درگن ساخته است. ایران همچنین میتواند بقی مدعی شود که تنها کشوری است که اصلاحات ارضی بقالیاس و وسیع در این اقیق یافته است و درسد توزیع و همگانی شدن ثروت های ملی است و بقی ایران بیتی از هر گروه دیگری است و بطور کلی بیتی برای ملت و زمینهای اقماری است - اجماعی - منتهی و همه شئون ملی ایران برای کوچکترین قشری نیست و ایران از نظر ارضی پیشرفت کسرتین زمان کوچکترین قشری نیست و ایران از نظر بیشترین پیشرفت دکسرتین زمان ملل جهان میبوید از لحاظ اجرای برنامههای توسعه و عمران و انقلابی خود از آن سمرق بکیرد.

روز شمار انقلاب سفید

بقیه از صفحه ۶

- نخست وزیر اعلام کرد دولت ۲ میلیارد ریال در اختیار بانک اعتبارات کشاورزی میگذارد.
- ۲۲ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.
- ۲۳ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.
- ۲۴ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● ظهر امروز شاهنشاه سد بزرگ محمد رفشاه پهلوی را که بزکترین سد خاومیدانه است افتتاح کردند.

● بزکترین سد خاومیدانه است افتتاح کردند.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

● امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

این از مقوله ادها نیست کهجز کوروش وسواران پارس او خود دیگر نیود که مرجه نو را آغاز کند ایجاد چنین تحولی درقوانین تمدن، بیک پشتوانه معنوی و فرهنگی نیاز داشت و به پشتوانه ای احساس و اندیشه انسانی، مهرورزی و زندگی و تلاشهای سازنده و نیک و مثبت آن، و اگرچه تاریخ بایق وریق میخورد، اما این وریق خودرندن تنها بدست کوروش وپارسی ها میسر بود و بیس، چه، در آن دوران، تنها پارس ها، و آریایی ها هم شاخه پارسی ها بودند که در باره تمدن و اقوام مختلف، اندیشه و تصویری جدا از تمام قدرتهای صاحب تمدن داشتند، قومی که قدر آئین مذهبی خود، اهورامزدا و یزدان پختنیدین به جلوههای طبیعت را فریضه میداند و به آب که سرچشمه آبیانی و حیات است، چندان احترام میگذارد که آلوده کرن آن را، گناه میشارد، و آلوده کردن آتش را، قومی که، با باهای حیات خویش میگرد، و کسانی چارپایان را نیز بدست و باهای حیات خویش میگرد، و کسانی را که به زندگی چارپایان، بدست تجاوز درازی کشند، پیرو اهریمن میخوانند، قومی که دائم تشویش دائم های رام، و مزرعه های سبز و زندگی را دور روستایی پیاثری خود را دارد، و او از اهورامزدا میخواند اهورا، رامو بیت اهورا ای است او می شناسد و پاس میدارد، و آژشم و دست اندازی بشن میدرد، نگاه دارد، باید رسالت تاریخی کوشن رامه زمین تمدن را به عهد بگیرد، تفاوتی نیست که کوروش از زمین قومی بر میخیزد که شاهزاده های دیگران، زرتشت برمی خیزد، و رابطه معنایی آئین دوهواغز:

آغاز آئین برای رام کرن، یوهنیک، سو دین آندیشه ها، و برپا داشتن سنت، و بنادرنیک گفتاریک، کردار نیک، تاراپله انسانها را باهم تنظیم کند. و آغاز آئین، برای اداره امور اقوام و دادن، سازمان، بوست تمدن موجود جهان، تاراپله بین اقوام را سامان و سازمان دهد، تمدنیش شرق شناسان را دربارها اقرارق زمان، این دواغز، توجیه میکند.

هنگامی که کوروش بزرگ، از پیاده نظامشکیبا و برتوان پاری، در فاصله زمانی کوتاه، سواز بر قدرت و کاردان پرورش داد، و در واقع بقدرت های صاحب تمدن آن روزگار فروغ تابانک ایرانی را خاطر نشان ساخت، و هنگامی که ساردرافت کرد، آن شهر طلالی تاریخ بیکارخط بطلان برتعماسد، این شهر طلالی تاریخ بیکارخط کرد، هم برستگاه هزاره، جهانهای پیش را، یوچای آنگه او، در آتش باخسرا فروزندانیش بسوزد، به ندیبه شاه بزرگ انتخاب شد، و در بابل، بزرگ پرشکو، کوروش بزرگ وسوارانش و سپاهش، باچنان نظم و مهربانی و چه برسد، از دروازه های شهر گذشتند که گوی برادرانی به معنایان برادر میروند، و نعدنتر و پرسی به پاسارت و بردگی رفت، نه نظره ای خود زمین چیکند، نعدرخانه ای بزور گشوده شد، نه مغازه فروشندیشی غارت شد، و نه آئین و اعتقاد و مذهبی دستخوش هراس و نگرانی گشت.

بلکه آن گروه اقوام و تیره های امیر کدشمن پسر قدرنات بابلی، گذشته از خودمانند مذنب و عقیده انیز تجاوز کرده بود، و خدایان آنها را، هم به پاسارت کشیده و پرستگاه خدای خویش مزدوک، عقید ساخته بود، ناگهان به آزادی و احترام رسیدند.

بابل، و آنقلب تمدن قدیم، که سینه اش از خطره سفاکان بزرگ املاش بود، ناگهان باحیرت چشم گشود، و آنچه را باور نشدنی بود، با زبانیت، شاه بزرگ کوروش

هخامنشی، بجای آنکه شهر را ویران سازد، و چنانکه رسم جباران نینوا و بابل بود، خاک شهر را در توره کند، و زن و مرد را به اسارت برد، و جنگی را، و از کار افتاده ها را با بخت، بسوزاند، و شاه فرمان را، در برپایان خویش سرزمین های غناب از پادشاه، برپادامه داد، تمام شاهان زیر فرمانش را و بزرگان شهر را و هر کس صاحب اندیشه بود و بخواند، فرمان داد، در قلمرو شاهنشاهی او همه آزاد هستند، اقوام و تیره های مختلف که به اسارت با بیل درآمدند بودند، اکنون با آزادی تمام میباشند، همراه خدایان خویش سرزمین های مادری بروند و نامیدگان کوروش بزرگ با آنها در ساختن شهرها و پرستگاه های پادشاه بودند، و به با بیل نیز که برابر سنت به اسارت درآوردند، و به آزادی داد، و فرمان شاه، بزرگ، شاه خردمند شاه مرام، کوروش هخامنشی، آرتاب شاهان پارس و ائشان، به تمام راه رسید، و بر سنگها کدند روی زمین بزرگ، به آئین و مذهب، و زندگی تمام اقوام می دهد.

درواقع، تمدن بابل، درست در همین زمان و همین نقطه بود که به پایان رسید. چون تمدن نظامی بود که برپایه اسارت اقوام و ملل، و ویرانگری سرزمین های آباد استوار بود، و این را گاه نمیدانست، به خاضعیت شاهان نینوا و آشور، چنین میراثی برده بود و میراث خود را کجروح دوران معینی از تمدن بود، بر همین مثال خنظ میگرد. و حالا دوران روشنگاری، دوران بیان اسارت ملل و اقوام و مذاهب، دوران بلزوم ارتباط گشوده بین اقوام و شهرهای سرزمین های دور آغاز میگشت.

بابل در عین آرامش و قدرت و ثروت، و بر آنکه به هیچ رشته از شیرازه دنیا، و تمدنش آسیب برسد، اینگونه سقوط کرد، و اینگونه ندرت به پدیدارنی نوقدم گذاشت.

چش آئین دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران، و چش یادآوری مدتی دورانی است، و کسانتی پرشکو و انسانی است، برای دنیای معاصر، دنیایی که در اوج استیلا فرهنگ و تمدن، با شتاب به سوی خنجان و تجویزات میبشاند که آثار تمدن و زندگی را بیکباره از صحنه زمین پاک کند، چش شاهنشاهی ایران، چش بزرگداشت آزادی عقیده، آزادی کار و اختیار سکونت اقوام، و احترام و زندگی است چش صلح و همزیستی سلامت امیر است.

و هنگامی که دنیا، به برانگیختن تفکر و اندیشه نسبت به آنچه در حال دوران است، نیاز دارد، آئینه ای از گذشته تابانک تمدن و تاریخ قرون استانی پندش میدهد، همچنین قرشی است که دنیا بیاد یابورد، آئین بهم پیوست شاهنشاهی ایران، طی دو هزار و پانصد سال، چه داده ها و موهبت های بزرگ برای تمدن امروز داشته است، و اگر امروز از ایران است که بانگ کرامت شاهنشاه آریامهر به آستاندوستی برمیخیزد، و بیکار جهانی با پیوستی را با تکمیل سباهی از خادمان انسان را با ملت های دیگر، به دنیا ارائه میدهد، خاستگاه و رستگاه این اندیشه های تابانک، همان میراث درخشان آئین دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی است.

ما باین مناسبت هست که در ایران و در سراسر جهان چش میگیریم، چش شاهنشاهی ایران، چش حرمت انسان و آزادیهای اوست.

- ۲۷ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.
- ۲۸ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.
- ۲۹ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.
- ۳۰ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.
- ۳۱ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

بزرگ پیاده نظام مصری تکیه کند که تعداد آن را تا صد و بیست هزار نفر برآورد کرده اند، و این پیاده نظام پیش از قوای شاه لیدی، در جنگ ایستناکی کرد، تا سرانجام شکست و از پا درآمد، راه خود را گرفت و به مصر رفت.

کوروش بزرگ، سردار و شاه نام آواز پاری، با چنین دشمنی روبرو بود، اما او، به درگیری با شاه بابل، شتاب نکرد، چون میخواست اقتدر فرصت بهخرف بدید، که هرچه پیشتر از درون خویش خود را بخورد، و دریک جنگ اعصاب مداوم آماده سقوط سریع بشود، و اگر پیشترتی کرد و شتاب امیز به لیدی رفت، و سرزمین طلارا، فتح کرد، از آن زود بود، که میخواست بلی را که بین شاه بابل و فرعون مصر زده شده بود، بردارد، و هنگامی که کوروش به لیدی رسید و در دو جنگ کوروش را در پیارد حماری دید، و ساردر از آرمین فرعون مصر سسته شد اما هرگز، مجال نتوانست بود، گرومی مزدور از اقوام

روزنامه جشن شاهنشاهی ایران  
شماره ۱۰۰ (شماره همراه باچراپند کشور و ایران با تیراژ کلیه روزنامهها چاپ و منتشر می شود.)  
تهیه و تنظیم زیر نظر: ایرج نبوی

۶ - امضای قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس.

- کمسیون غفو وزارت دادگتری برای ۱۰۰ زندانی تقاضای غفو کرد.
- چاه نفت بی حکیمه با تولید روزی ۳۷۰۰ بشکه نفت دروز، مورد بهره برداری قرار گرفت.

جاودانه حماسه های شاهنشاهی

بقیه از صفحه ۵

یک سطح علمی و فلسفی بالا، در کنار قدامت قدیم شمرده میشد، و در حفاظ سنت های پرستگاه های پیچیده آید، و در میدان های حکمروایی عهد پستان، با تمام غروری که بشهر، که فراوان بود، دیده میشد یک عبیری داشت، از یک یاد تند حادثه، و اسیر، برای سایر عبیری ها روی کرسی ایستاده احساس نگرانی کرد، و با آنچه توانایی و سخنرانی میکند و عقاید خود را میکوبد و کمی آمدادی، و آن پشتوانه قدیم از غارت و خستونت دورتر، دیگری از خیل اسیران بسیار، و همی جنگی و اسارت اقوام و ویران کردن شهرها، کار را برای قوم خود انضمام میدهد، تا شور از خیر پیروزی های کوروش بزرگ، و با باین قومی آبی خاموشی نشود.

# جاودانه حماسه های شاهنشاهی

## فتح بابل

بابل، ستمکار بزرگی بود، هر خشت بنای این شهر بزرگ و حیرت انگیز با خون اسیران یک قوم تمدن عجیب شده بود، شهر بزرگ، شهر شهرها، شهری که بخاطر شاهزاده خانم مادی، «آمی تیس» دختر شاه «هوختخشتره» نبوکدنزر در این باغ های معلق را ساخت باغ هایی که روی هم قراردادش و در شمار عجایب هفتگانه دنیا می آمد.

در این شهر همه چیز بهم آمیخته بود، و همه چیز بسیار و پایان ناپذیر بود، ثروت، فقر، آفتاب، بردگی، آزادی، اسارت، و فوج اسیران، در محله های شهر، از تیرهای مختلف، میگشت، فوج اسیران تمدن های میسندید، غارت میکرد و به خود اختصاص میداد، هرگز به اندیشه کسی خطور نمیکرد که بابل، در جنگ سقوط کند، آنچه لازمه تدبیر برای ساختن یک شهر بی شکست بود، جباران بابل بکار بردی بودند و تازمترین تلاش را بدوکنتره «ماده هوختخشتره» کرده بود تا مرزهای شهرش را از پیشروی ناگهانی سپاه ماد، بکلاه دازد.

او، پیش از آنکه به بابل در آئی، در شمال نین و دجله و فرات سدنی کشید، دیوارها را به بلندی صد پا، ضخامت دیوار بیست پا بود و سیمد و هفتاد و پنج هزار پا درازای داشت، و از دیوار به درون، در کنار هر دو رود، خندق های عمیق بریده بودند که در روزگار صلح و آرامش، به کار آبیاری کانالها می رسید، در روزگار جنگ ممانی در راه پیشروی سواره نظام دشمن بود، با هر شی دقیق، و درین حصار استوار، کشتزارهای پر بار بابل کشته بود، کشتزارهای کنگ و جو، که از برکت سرشار بود، و خوشه آنها در تایش خورشید، چون خوشه زر میدرخشید کشتزارها که با پای می یافت و نخلستانها، دیوارهای سه بار بلندتر از دیوار سستین، پیش روی تو بود دیوار بابل، به بلندی سیمد پا و ضخامت هفتاد و پنج پا و درازای چهار فرسنگ، این دیوار، چون مرئی، بابل را در خود فرو برده بود، و خندقی پای این مرئی، چون گریزند کشیده بود که هبیت حصار را چند برابر میکرد، این خندق، «هنگام خاک برداری برای ساختن قسمت هایی که آجر دیوار شده، پدیده آمده بود، و دیوار از آجرهایی برآمده بود، مربع شکل و یک پا و نیم دریاک پا و نیم و به ضخامت سه بند انگشت، و در فاصله های معین، بر آجرها مهری نقش بسته بود که طلسم شکست ناپذیری بود و صاحبان آن بازوهای برتیر و کوه که این امرهای شهر شده را سرهم میگذاشت، همه امید بسته بودند آجر دیواری با چنین هبیت و استحکام، که کوئی نفوذ ناپذیر است، خواست از نیروی دیگر آسب پذیرد طلسمی که گمان میردند از حاصل رنج آنان توافتار است، راه آمیخته می بندد و شهر بابل را دیوارهایش جاودانه حفظ خواهد کرد.

هر دیوار بیست و پنج دروازه، و درها از مرغ ساخته شده بود، دروازه ها به کاشی های رنگی آراسته بود، رنگهای سفید، سیاه، زرد و آبی در میان رنگهای دیگر نمایان و پوشیده بود، و بر دیوار دروازه ها و میان کاشی ها با خط میخی طلسم ناکشوده ماندن دروازه ها بروی دشمن نقش بود، و درهای دروازه ها بر خندق، بل بند بود، و در درون دیوار ها کشتزارهای بسیار و جابجایی برای استقرار نیرو، و دیوار دیگر، که به بلندی و ضخامت از دیوار بیرون کمتر بود، و بازای دروازه ها،

بابل، بزرگ ستمکاری بود. شهر جباران زمان، باخون اسیران پایدار مانده بود. ... و سقوط بابل، نوید آزادی بود: آزادی برای اسیران آزادی برای اجتماع آزرمان و آزادی برای پیروان مذاهب مختلف ... کوروش بزرگ پیام آور این آزادی بود. ... و این فتح تاریخ را بسوی انسانی شدن و پیشرفت نور زد ... آنچه در این صفحه تا چند شماره می آید، یادی از حماسه بزرگ شاهنشاهی ایران، حماسه فتح بابل است.

راه به شهر میگشت، و پشت این دیوارها، بابل گسترده بود، همان شهر افسانه ها و ستمها و ثروت ها، با کوچهها و خیابانهای پهن که از هر سو دیکتر را قطع میکرد، و از تقاطع کوچه ها، زاویه های قائمه بی شمار، درست میشد. فرات، از میان شهر میگشت، و شهر را به دو نیمه شرقی و غربی قسمت میکرد، و بستر فرات را از هر طرف، با آجر برآورده بودند، هر کوچه که به کرانه رود میرسید دروازه هایی داشت، و کرانه های رود از دو سو، به استحکامات دفاعی اختصاص یافته بود، پلکان برای بالا رود و بر آن فراز، در بستر رودخانه، هنگامی که دروازه های کوچکی بر روی کرانه فرات بسته میشد، هر نیمه بابل، یک در جنگی بود، شهری بود که میتوانست از خود در برابر شهر دیگر دفاع کند.

این سپاهی دفاعی بابل بود، شهری که جباران، از سرتجربه های فراوان که در گرفتن و کشتن و بران کردن شهرهای آن استوار داشتند، برای خود برآورده بودند تا دست هیچ سپاه جنگی بان نرسد. و در همه حال، کنگه های دفاعی را، پیش بینی کرده بودند، و طبیعت را، چون نیروی زنده در کار دفاع گرفته بودند، اما، در چنین شهری، قدرت و جلال و شکوه، براریکه نشسته بود، در یک نیمه بابل، بر کرانه، مساط، کاهنهای جباران قراردادند، کاهنهایی که هر یک خاطر جاری تیر و تومند و تاجی میبندند را با خود داشت، هر شاه بر کاهن چیزی افزوده بود، و انبوه کونک ها و کاخها، تایش خیره کننده قدرت بود، و در قلب کاخ ها، باغهای معلق روئیده بودند، باغها که هر یک بامی فرافز سرطینه دیگر بود. باغهای آوزبان، که بفرمان نبوکدنزر ساخته شد، تا خاطر شاهزاده خانم مادی، شهربانو «آمی تیس» را که به باغهای سرزمین خوشی خود داشت، شاد کند.

در نیمه دیگر، و برابر با این گوشه های برآمده، پرستگاه بزرگ بل مردوک خدای پرچراغ و بهر هبیت بابل ایستاده بود، و اسب پرستگاه، به تنهایی، یک بابل بود، در قلب باغهایی که از دو سو آنرا پوشانده بود، مرئی که هر پهلوی آن سیمد و شصت متر بود، و در میان این مربع، مربع دیگر، قرار گرفته بود که هر پهلوی آن سه و هشتاد متر بود، و این دومی، قاعدینی بود که بر روی آن برجی مربع شکل بر می آمد، و بر فراز آن برجی دیگر، یک قاعه کوچکتر، برجها هشت تا بود، هر یک بر فراز دیگری، و از بیرون، بر دیوار برجها،

یونان نیز نظیر پیدا کرده بود، ایستار بازره دختر بل مردوک خدای بزرگ بود، و خامهان معبد او، خامهان، در عهدت او بودند، و زنان دخترانی بودند که در عید آن مردان پذیرائی میکردند.

اما گردش کار جامعه در بابل، بر سه پایه استوار بود. نخست غارتگرهای جباران و به اسارت گرفتن اقوام و قبایل، و باج کشاندن بر همسایگان، دوم کشت و زرع، که بیشتر در دست کاهن پرستگاه ها بود، و کشتزارها و انبارهای غله فراوان داشتند، و در کشتزارها، اسیران و بردگان را بکار میگرفتند، و سوم داد و ستد و تجارت که بابل بازار گرم و پر رونقی برای خرید کالا و عرضه غله و معامله برده بود، و صرافتی و بانکداری باین مناسبت در بابل رواج داشت.

بموجب سنگ نبشه ها که بدست آمده، وضع معاملات در بابل، بخوبی روشن است، و کسب رایج در بابل صرافی بوده، نرخ ریخ نیز گاه تا چهل درصد میرسید، ولی نرخ رایج بیست درصد بوده است تصوری که از بابل یک قرن بعد داده شده، نشان میدهد، بابل چگونه پس از سقوط از مقام جباری و اقتدار حکومتی، شهر بزرگ داد و ستد بوده است، و ست های خود را داشته است، و دوران پس از سقوط اقتدار حکومتی برای

بابل، دوران رونق و توسعه داد و ستد و تجارت بوده، در چنین حال این تصویر، چهره دیگر بابل را پیش جباران با قرار میدهد: بابل در سرازه های قران داشت که تقاطع سواره پشمار میرفت، و به سه دریای بازرگانی و ارتباط دنیای قدیم برپا بود، دریای مغرب، دریای سرخ و دریای پارس و با این اقیانوس هند نیز مربوط میشد، و باین دلیل موقع ممتازی در کار چایب کاروان بهر زمانه بود، و حاصل خیزی و برکت زمین در بابل، که بین دو رود بزرگ واقع شده بود، این سرزمین را از بیژنکسی حفظ میکرد، و باین دلیل، برای بیژنوی بریطیت و تمیزات جوی، در کنار شهرهای فرعی که به فرات و دجله میریخت، ترعه ها و کانالهای آبیاری کشیده بودند و سیستم آبیاری کشتزارها را از تبعیت یاران و طبیعت رها ساخته بودند، آنها که از کاروان کربستان سرازیر میشد، بر همین عنوان در کبک های آبیاری مورد استفاده آنها بود، و این شبکه های آبیاری، فایده دوگانه داشت، در زمان جنگ و یورش دشمن، و کنگ و پاکیز بود و کار دشمن را دشوار میکرد و صلح بر محصول کشتزارها می آورد.

این قزوئی محصول، عامل دوم بود که بابل را تپه خریداران و بازرگانان کرده بود، فینیقی ها، مصریها، ایتوبی ها، کرسی ها، ساردنی ها، اسپانی ها، تارتاران، کوشی ها، از همه سو به بابل می آمدند، کالا می آوردند، مبادله میکردند و میبهرند، و سهل کالا، از راه های بازرگانی، بسوی بابل جاری بود، و از تمام ژاده ها، در میدان های داد و ستد و بازارهای بابل بودند، از همه ستد آمو می در کوچه های پهن و بازارهای بابل میدویدند، دوم هم می شدند و بزبانه های گوناگون باهم سخن می گفتند و میکوشیدند، درین چهارراه بازرگانی گراترت پرورشند و ازبانت خویشتن، رفت و آمد کشتی ها و کاروانها، از راه فرات، و از راههای کاروانی، به بابل قطع نمیشد.

در همین زمان، بابل، شهر دانش بود، و مذهب و ادیان، به ترویج ستاره شناسی و ریاضی کمک میکرد، و تراکم اسیران، و اقوام بریده بود، در بابل، و رواج خدمت کار و کربسوله بردگان و اسیران برای صاحبان آنها، و موجب شده بود که از التفات نظاید و تجربه ها و دانش های سرزمین های مختلف،



# حسب رمای جشن از داخل و خارج

## خبرهای برجسته درباره جشن شاهنشاهی از لهستان

چنان که در این اختصاصی داده و چند فیلم تبلیغی و تحقیقی راجع به ایران قدیم و ایران امروز نمایش خواهد داد. همچنین برنامه‌های بنام (روز ایران در تلویزیون) در یکی از روزهای مخصوص جشن های ۲۵۰۰ ساله نمایش داده شده و چند فیلم ایرانی دیگر که از سفرخانه‌ها کشور شاهنشاهی ایران تهیه شده است در تلویزیون پخش خواهد شد.

### در سینماهای لهستان

\* در ماه سپتامبر (شهریور) در کلیه سینماهای کشور لهستان فیلم های کوتاه سینمایی حاوی مضامین ایرانی نمایش داده خواهد شد.

### سمپوزیوم علمی

\* فرهنگستان لهستان یک سمپوزیوم علمی در کراخ استانشی در ورشو تشکیل داد که در روز شانزدهم ماه وون (۲۱ خرداد) از ساعت ۱۰ صبح تا ۲ بعدظهر برگزار گردید.

در این برنامه دکتر لاسکی درباره مثنوی شاهنشاهی ایران و نقش آن در تاریخ جهان باستان دکتر پروبیچ درباره نئو زبانی‌های در زبان های اروپایی ، دکتر ف. ماسلکی درباره ادبیات فارسی در دوران ماضی و دکتر یربمان درباره روابط ایران با لهستان سخنرانی نمود.

در این برنامه سفیر کبیر کشور شاهنشاهی ایران در لهستان و اعضاء کمیته و دانشمندان فرهنگستان لهستان شرکت داشتند.

### نمایشگاه آثار باستانی

\* در ماه سپتامبر نمایشگاهی از آثار باستانی و ظروف چینی ، سلاحهای جنگی ، کارهای دستی، تفریحی و مسی ، مینیاتورهایی شعاعی و غیره در موزه دولتی پاتری در آریسل ، تشکیل خواهد شد. در مدت نمایشگاه نمایشگاه بخش موسیقی ایرانی از ضبط صوت و نمایش فیلمی راجع به هنرهای ایرانی ، با برنامه بازدید توام خواهد بود . این برنامه توسط موزه دولتی باستانشناسی اجرا خواهد شد .

### سمفونی برای مولانا

\* ارکستر فیلارمونیک ملی لهستان در ورشو کسرتی شامل برنامه های زیر اجرا خواهد کرد : الف - سمفونی شماره ۱۲ و تقسیماتوفسی اختصاصی برای موسیقی جلالالدین رومی

### ب - یک قطعه موسیقی ایرانی .

شنا یکی از خوانندگان معروف لهستانی بنام آنکارمانیک کافسکه موسیقی پرخواهد کرد که این صفحه شامل ترجه ۴ آواز بهاستانی از اشعار شامل اشعار معاصر ایرانی خواهد بود .

### شماره مخصوص

\* مجله شرقشناسی لهستان یک شماره ویژه راجع به ایران شناسی انتشار خواهد داد . در این شماره برنامه نمایش ملی انجمن جشن های دوهزار و پانصد ساله ناسی شاهنشاهی دین خواهد شد . ناشر این مجله هیئت تحریریه مجله شرقشناسی و انجمن خاورشناس خواهد بود .

### ترجمه لهستانی رباعیات خیام

\* چاپخانه دولتی شهر وروسلای چاپ جدید ترجمه لهستانی رباعیات مرفعیار را منتشر خواهد نمود . همچنین وزارت پست و تلگراف لهستان کسرتی به یادبود جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران منتشر خواهد کرد .

### سخنرانیهای در باره ایران

\* - گزارشهای رسیده از کمیته جشنهای دوهزار و پانصدساله بینالمللی شاهنشاهی ایران در لهستان حاکی است که در روزهای چهارم ، یازدهم ، هیجدهم و بیستینم ماه مه (۱۴ - ۲۱ - ۲۸ اردیبهشت و ۴ خرداد) هر روز ساعت ۵ بعدظهر سخنرانیهای راجع به ایران در کراخ استانشی در ورشو انجام شد و چندین از استادیان این کشور در این برنامه سخنرانی نموده اند ، این برنامه را انجمن خاورشناسان لهستان ترتیب داده بود .

### تلویزیون لهستان

\* گزارش رسیده از لهستان حاکی است که تلویزیون این کشور نیز اجرای برنامه مربوط به جشن های شاهنشاهی ایران را آغاز کرده و در هفته گذشته خانم سوفیازونویج استادیار زبانهای فارسی و ترکی دانشگاه ورشو در برنامه ۲۵ دقیقه‌ای تلویزیون به تفصیل درباره جشنها سخنرانی نموده است .

### نمایشگاه ایرانی

\* دانشگاه ورشو نمایشگاهی از نسخه های خطی و چاپهای قدیمی و کتابهای مربوط به ایران شناسی ترتیب داد که در تاریخ ۲۴ مه تا هشتم ژوئن برقرار گردید (۲۳ خرداد تا ۱۸ خرداد) .

### شعر و موسیقی ایرانی

\* انجمن خاورشناسان لهستان برنامه شعری ترتیب داد که با خواندن شعر فارسی و بخش موسیقی ایرانی از ضبط صوت همراه بود . در این برنامه چند قطعه شعر از شرای ایرانی قرائت شد. این برنامه در تاریخ چهارم و پنجم ماه ژوئن (۱۴ و ۱۵ خرداد) برگزار گردید .

### تجینتهای هنر ایران

\* در شعر کراکی در ماههای مارس - آوریل ( فروردین و اردیبهشت و خرداد) شمه انجمن خاورشناسی لهستان ده جلسه سخنرانی تشکیل داد که هر هفته یکی بعد از دیگری اجرا گردید و عناد از اساتید معروف شعر در آن شرکت نمودند.

همچنین دو میرهه در این شهر (کراکی) نمایشگاهی به نام کمیته های هنر ایران برپا خواهد شد. این برنامه توسط رلی هیئت مدیره موزه های هنر کراکی ، دکتر ژیکوونکی ترتیب خواهد یافت.

### در باره موسیقی ایرانی

\* در آبان ماه دکتر ماسلکی راجع به موسیقی ایرانی و تغییر آن سخنرانی ایراد خواهد نمود و ضمن این سخنرانی از ضبط صوت موسیقی سنتی و امروزی ایران بخش خواهد شد. همچنین انجمن خاورشناسان لهستان در شهر کراکی نمایشگاه کتابهای شرقی ترتیب خواهد داد .

### رادیوی ملی لهستان

\* رادیوی ملی لهستان سه یا چهار برنامه به نظم و نیز فارسی و چند برنامه موسیقی ایرانی و یک گفتار رادیویی ۲۵ دقیقه‌ای به نام چشم انداز درباره ایران اختصاص خواهد داد . در یکی از روزهای مخصوص جشنها برنامه های بنام کاروانی از شعر و موسیقی ایرانی از رادیو پخش خواهد شد . همچنین یک سمفونی برای فرل های حافظ از ساخته های شیمائو لسی ترتیب و تنظیم گردیده است اجرا خواهد گردید .

### برنامه های تلویزیونی

\* تلویزیون لهستان نیز یک برنامه از برنامه های (اطلس تلویزیونی

### تلویزیون بخاروست

\* تلویزیون کشور رومانی از هفته گذشته اولین برنامه مربوط به جشن های دوهزار و پانصد ساله ایران را اجرا کرد . ضمن این برنامه گوینده ابتدا شرحی درباره اهمیت و تاریخچه این جشنها در اختیار تماشاگران گذاشت و پس از سخنرانی وی قبلی از تخت چشیده بدین ترتیب ساعت نمایش شده است .

### رئیس کمیته

\* خانم گوبین وزیر فرهنگ و هنر و بهداشت و امواجتماعی لروکارویگ بیست و دومین کمیته جشنهای دو هزار و پانصد ساله ایران انتخاب شد و سپس فعالیت های خود را در این زمینه آغاز کرد .

### هیئت باستانی

\* روزنامه مورینگنیووز چاپ کراچی گزارش میدهد هشتی که از طرف کشور پاکستان در جشن های بینالمللی شاهنشاهی ایران ، به کشور ما خواهند آمد از شخصیت های عالی مقام پاکستان هستند و مشاعر این کشور در جشنها شرکت خواهد کرد . این هیئت ، سنبل بزرگ و از نظر تعداد نفرا ت کم نظیر خواهد بود.

### جلسه فوق العاده

\* روزنامه پاکستانیام چاپ راولپنڈی گزارش میدهد که کمیته فرهنگی سازمان عمران منطقه ای برای شرکت در جشن های بینالمللی شاهنشاهی ایران جلسه فوق العاده تشکیل داد و برنامه های آنی این کمیته را تعیین خواهد کرد .

### مسابقه مقاله نویسی

\* خانه فرهنگ ایران در پیشی به منظور تحلیل از کوروش بزرگ و شرکت در جشن های شاهنشاهی ایران با توجه به گسترش زبان و فرهنگ فارسی در پیشی که اخیرا بطور محسوس و یوافرونی است یک مسابقه مقاله نویسی درباره کوروش ترتیب داده است و از اساتید نامدار و متخصص این رشته دعوت نموده که بر این مسابقه نظر داشته باشند بابت مقاله بر روزی که توسط این اساتید ، ترجمه تخصصی داده شود در زمان جشنها توسط روزنامه های مختلف به پیشی منتشر خواهد شد .

### سه فیلم تلویزیون آلمان

\* تلویزیون آلمان برای برنامه ORTGIET که از ریپننده ترین برنامه های کشور است سه فیلم از ایران تهیه کرده که بتدریج قبل از جشن های دوهزار و پانصد ساله ایران پخش خواهد شد . اولین فیلم از پیشترتضامین سنتی ایران است که در اول سال روایت پخش میشود و تحولات سینمای ایران را که بخصوص ایوانسکای اخیر چشمگیر است نمایش خواهد داد .

\* فیلم دیگر بنام چهره دهان ایران است که در جشنهای این برنامه را پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی نشان میدهد و از منابع قانون اصلاحات ارضی و الهام زویم آریبی و رنجی سخن خواهد گفت این فیلم در ماه اوت پخش میگردد .

\* سومین فیلم بنام پیشرفت های جوانان در ایران است که مورد این فیلم ضمن مصاحبه های با رئیس دانشگاه تهران ، تحولات اخیر علمی و تربیتی دانشگاهها در ایران مطرح خواهد شد . این فیلم درباره سپتامبر نمایش داده میشود .

این سری فیلم ها توسط یکفر آلمانی بنام « بریکر » تهیه شده است . بریکر مدتی به ایران آمده و توانسته است از این سه سوره جالب فیلم تهیه نماید .

## بنیاد شاهنشاهی ایران آغازی ...

### بقیه از صفحه ۱

حیات خود ک شامه اوج های والایی است که می توانستد راهش را زوردهنگار باشد . ما میگوئیم در هر شماره ، ارزش های والای فرهنگ ایرانی را که در عصر تاریخ این مردو یوم ، شکل گرفته باز نمایش ، باند که از این رنگدانی مردم شاهنشادان اوج های زندگی برداریم و در دستگیر باوهای با پیشی که در آغاز دهروداد ، بتلانی پیشی و زندگی ، شایه زوین ، و آزادی را درج نهاد . و آشنایی با فرهنگهای دیگر ، زمان دیگر زمان کوروش نیست ، با انسان ، همان انسان است و بل انسان است ، انسانی است قریبتر . ارزشی در انسان و رابطه مستقیم با دانش او دارد . و او معنایی می تواند ارزش خود را بازآزماید ، که به نفع آگاهیها آراسته باشد . کوروش بزرگ و با صدور این اعلامیه نشان حکومت هایستورگ را و که باالاف جباران بود ، و مردم را از بندگی پادشاهی می کند که مویجت آزادی ، امنیتی است که خداوند ، آن را با همه ، بیفود یکسان ، آزادی داشته است . آزادیهای ، دود فرستیم .

## سپاسنامه کاهنان

مردوک ، خدای بزرگ ، یشتیان و یاور تمام مردمش ، با شادمانی باو (کوروش) تگرتست ، بکارهای او و لقب دادخواه او ، و بخشایش های خود را فرو فرستاد و باو فرمود تا بسوی شهرش ، شهر مردوک ، رهسپار شود ، همانند دوستی او را رهنمون شد. سپاهیان او ، که مانند آن رود بهشتافره درونی آمدند ، (کوروش) ، سرایا مسلح ، برافراشتند ، بی جنگجویان او را به پایا بل بدون برد ، شهر خود را از دستبراهای داد. «توینید» را که بمردوک ناسیاسی کرده بود بدست او سپرد.

ههلی مردمان بابل ، همه «سومر» و «اکد» و بزرگان و فرمانداران ، او ، «کوروش» را نماز بردند و پاهای او را بوسیدند. ههگی از پادشاهی او ، خوشنود شدند و شادی و شادمانی از سپاهی ههلی آنها هویدا بود ....

ایران و رسم شاهان است و شیوه ایران مردمان پادشاهانی که نام آرچمند این مردو یوم کهن را ، بلند آوازه ساختند و تاریخ ایران ، و بل جهان ، با بنیکها و یادبودهای کرامی ، آراستند

رژد شاهان بزرگ ، جاوید و ارچمند باد.